

یادداشت مترجم

دروئی روتچیلد پارکر (۱۸۹۳-۱۹۶۷) شاعر، داستان‌نویس و منتقد ادبی در نیوجرسی آمریکا به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در یک صومعه گذراند. نخستین اشعارش در ۱۶۱۶ در مجله Vogue انتشار یافت. مدتی بعد، همکاری خود را در زمینه نقد تئاتر و ادبیات و نیز نگارش شعر و داستان با نشریات معتبری چون «New Yorker» و «Saturday Evening Post» گسترش داد. نخستین مجموعه شعر او که با عنوان «ریسمان کافی» در ۱۹۲۶ به چاپ رسید جزو پرفروشترین کتابهای سال شد؛ توفیقی که به ندرت نصیب یک مجموعه شعر می‌شود. دو مجموعه شعر بعدی پارکر «سلاح شامگاه» و «مرگ و مالیاتها» به ترتیب انتشارشان در ۱۹۲۸ و ۱۹۳۱، جایگاه وی را به عنوان شاعری نوپرداز با سبک و سیاقی عرف‌ستیز و دیدگاهی کاملاً ویژه تحکیم کرد. «در رئای زندگان» (۱۹۳۰) و «پس از چنان لذتی» (۱۹۳۳)، مجموعه داستانهای کوتاه‌اش، وی را به دریافت جایزه ویژه «آهنری» نایل گرداند. و سرانجام انتشار کلیات اشعار او با نام «نه به زرفی چاه» در ۱۹۳۶ توفیقی دوباره نصیبش ساخت.

با این همه، حضور مؤثر پارکر در صحنه ادبیات، و به ویژه مطبوعات، به دلیل داشتن گرایشهای سیاسی چپ و فعالیت‌هایش در این عرصه (با آنکه هرگز به طور رسمی عضو حزب کمونیست نشد) با سردی و سکوت دست‌اندرکاران و ارباب رسانه‌ها مواجه می‌گشت. وی در طول جنگ داخلی اسپانیا به عنوان خبرنگار و گزارشگر همواره فعال بود. در ماجرای پرونده‌های ساچو و وانزتی و احقاق حق محکومان سیاسی چون آنها ساعیانه به دفاع برخاست و مدت‌ها پیش از به قدرت رسیدن فاشیست‌ها و نازی‌ها علیه خطرات حاکمیت آنان موضع‌گیری کرد. وی برخاسته از نسل جوانان حساس و باریک‌بینی بود که به دنبال تحولات اقتصادی دهه بیست در اروپا و آمریکا علیه پوچی و فریب ارزشهای نظام سرمایه‌داری پرچم افراشته، به جستجوی

آزادی و اعتلای فرهنگ همت گماشته، و به افشای این باورهای کاذب و جلوه‌های دروغین می‌پرداختند. در اندک‌زمانی پارکر، با حساسیت هنرمندانه، مطایبه‌های تلخ و تند و تیزبینی موشکافانه‌اش به‌نماد چنین نسلی تبدیل گشت. به همین دلیل کمیته بررسی فعالیت‌های ضد آمریکایی وابسته به مجلس نمایندگان آمریکا به سرعت نام او را به فهرست سیاه کسانی افزود که می‌بایست از شرکت در هر نوع فعالیت هنری و اجتماعی محروم شوند. اما این انزوا و غربت تحمیل شده از سوی جامعه نتوانست مانع آن شود که پارکر در شمار یکی از شاخص‌ترین چهره‌های ادبی این چند دهه درآید. در اشعار موجز و آهنگین او با آن طنز گزنده و هشیارانه‌شان، همواره تضاد و تقابل میان ظواهر بیرونی و واقعیات درونی مضمون اصلی را تشکیل می‌دهد. چنانکه از برگردان دو شعر از اشعار حاضر وی برمی‌آید، پارکر با طنزی غافلگیرکننده عناصر رمانتیک و کلیشه‌ای اشعار عاشقانه را به‌سخره می‌گیرد و خواننده را از تهی بودن این جامه فخر و پرتمثیل آگاه می‌سازد.

حدیثِ حال

در ددشنه جانکاه است؛

رودخانه سرد و پرگل و لای است؛

اسید آدم را آبکش می‌کند؛

و افیون جسمش را کرخت می‌کند.

حمل سلاح گرم غیر قانونی است؛

به‌ریسمان‌دار هم امیدی نیست؛

گاز لاکردار چه بدبوست؛

با این تفصیل زندگی نیکوست.

گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پایه جامع علوم انسانی

گلکِ خویشتن آوازه

پس از دیدار مان او برآیم تک‌شاخه‌ای گل فرستاد.

چه مهر آمیز پیام آور خویش را برگزید؛

آینه دل، پاک، شبنم‌پوش و عطر آگین —

گل سرخی آراسته.

من بازبان گلک آشنا بودم؛

با من می‌گفت: «در لابه‌لای گلبرگ‌های نازک من دل او نهان است.»

دیر زمانی است که عشق گل سرخی آراسته را

به پیامبری خویش برگزیده است.

ولی راستی چرا هرگز کسی نبود که برایم
لیموزینی آراسته پیشکش فرستد؟
اما نه، بخت من همواره همین بوده
که تنها گل سرخی آراسته نصیبم شود.

عاشقانه

محبوب نازنین من ستبر و دلیر است،
و از هر چه پیش آید پروا ندارد.
کلام شیرینش طنین طلا دارد،
و چشمانش از خنده رخشان است.
چون پرچمی افراشته سرمست و شاد است -
آه، که یادش از دل دوشیزگان بیرون نمی‌گردد.
محبوب نازنین من، دنیای من، بود و نبودم -
کاش هرگز ریخت نحسش را نمی‌دیدم.

محبوب من مجنون، و محبوب من تیزپاست،
و از مادری جوان، رمیده و جان‌سخت به دنیا آمده!
کوی و برزن با دو پای پرسه‌زنش مهربان است،
و پرتوفشانی خورشید در هفت آسمان برای اوست.
به‌دیده دل من چنان شکرین است،
که شمیم شاخه‌های اقاقی به مشامم.
محبوب نازنین من، همه خواب و خیال من -
کاش یکباره به سرزمینی دور گورش را گم می‌کرد از برابر من.

محبوب من به کوتاهی یک روز بهاری گریزپاست،
و با غصه و غم هیچ سر دوستی ندارد.
به‌دست‌افشانی و پایکوبی
کوره‌راه فرذاها را می‌پیماید
شب و روزش را در سر منزل آفتاب به‌سر می‌آورد،
نه توفان و نه باد هیچیک یارای آن ندارند که او را از جای برکنند.
محبوب نازنینم، همه جان و دلم اوست -
و ایکاش کسی یک گلوله خرامش می‌کرد.